



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نکاتی درباره مطالعات اسلامی در فلسطین اشغالی (۲)

شیعه‌شناسی در فلسطین اشغالی

محمد کاظم رحمتی^۱

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

◆ چکیده

نوشتار حاضر در دو بخش به معرفی دو کتاب از مطالعات شیعه‌شناسی محققان دانشگاه عبری اختصاص یافته است. بخش نخست، معرفی اثری نگاشته بر اثر و کوفسکی درباره غلات نصیری^۲ است که علت توجه به این مسأله در میان محققان فلسطین اشغالی بیشتر به دلیل خاستگاه خاندان حاکم بر سوریه است که برآمده از میان جامعه نصیری (علویان) هستند.

۱. محقق و پژوهشگر

۲. غلات گروهی جدا شده از جامعه شیعیان هستند که به دلیل عقاید نادرست خود چون اعتقاد به الوهیت ائمه و برخی عقاید دیگر چون تناسخ مورد طرد جامعه امامیه بوده‌اند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: سعد بن عبدالله

بخش دیگر مقاله به معرفی کتاب برآشز که در حقیقت پایان نامه دکتری اوست به قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت اولیه امامیه اختصاص دارد.

◆ مقدمه

مطالعات شیعه‌شناسی در مراکز تحقیقی فلسطین اشغالی در سه دهه اخیر با توجه به شدت یافتن درگیری با شیعیان لبنان و نقش جدی ایران در تحولات سیاسی منطقه، با محوریت آسیب‌شناسی شیعه آغاز شده است و محققان متعددی چون اتان کلبرگ، مایر مخائیل برآشز، خالد سنداوی، آریه کوفسکی، یارون فریدمن، گیتا یافه، مایر لیتواک و قیس فرو را می‌توان نام برد که هر کدام جنبه‌هایی از تاریخ تشیع و جریان‌های حاشیه‌ای امامیه را با رویکرد آسیب‌شناسی تشیع مورد تحقیق قرار داده‌اند که البته به دلیل پیش‌فرض آنها در مطالعات خود که به قصد آسیب‌شناسی تشیع بوده، باعث تنزل سطح تحقیقات این افراد شده است اما با توجه به ساختار تحقیقات در غرب و جایگاه‌یابی این محققان، باعث رواج و توجه به تحقیقات این افراد شده است.

در شماره پیشین به گزارشی کلی از وضعیت مطالعات اسلامی در فلسطین اشغالی پرداخته شد که اینک با نگاهی جزءنگران‌تر به بررسی مطالعات شیعه‌شناسی و علل پرداختن به این موضوع در فلسطین اشغالی و محققان دانشگاه‌های عبری پرداخته شده است.



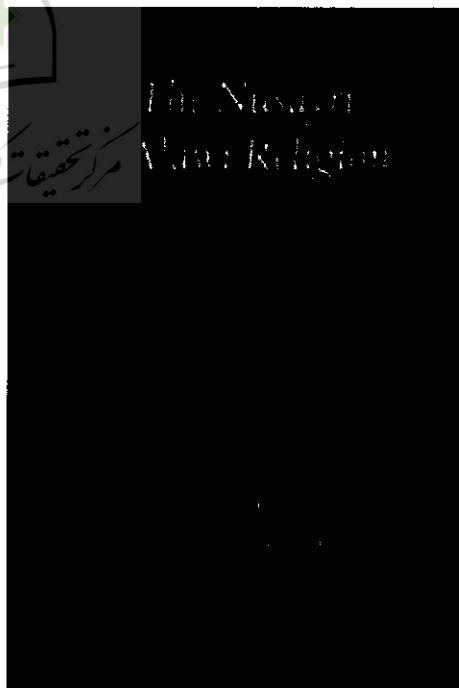
◆ پژوهشی در باب مذهب نصیری: جستاری در کلام و آیین‌ها

Meir M. Bar — Asher and Aryeh Kofesky, *The Nusayri — Alawi Religion: An Enquiry Into Its Theology and Liturgy* (Brill, Leiden, Boston and Köln, ۲۰۰۲).

در میان جریان‌های مختلف و متداول جامعه شیعیان عراق در قرون نخستین، حرکت غلات

یکی از مشکلات جدی جامعه امامیه بوده که ائمه و شاگردان راستین آنها، بر اساس تعالیم آن بزرگواران برای مقابله با آن تلاش فراوانی داشته‌اند. با این حال بخشی از جامعه شیعه به دلایل مختلف دل در گرو اندیشه‌های غلات نهاده و پذیرای اندیشه‌های غلات شده‌اند که از میان این جریان‌ها، حرکت نصیری، به دلیل باقی ماندن آنها تا روزگار ما توجه محققان مختلفی را به خود جلب کرده است. درباره شکل‌گیری و تکوین نصیری اطلاع چندانی وجود ندارد و مطالب اندکی که در آثار ملل و نحل‌نگاری مطرح شده چندان پرده از زمینه‌ها و علل شکل‌گیری نصیری بر نمی‌دارد. کشی در معرفه الناقلین که تلخیص آن به عنوان اختیار معرفة الرجال توسط شیخ طوسی باقی مانده، محمد بن نصیر را از اصحاب امام هادی (ع) (متوفی ۲۵۴ق) معرفی کرده و به لعن نصیری توسط امام اشاره کرده است (ص ۵۲۰).

اطلاعات موجود در منابع نصیری نیز درباره محمد بن نصیر اندک است و تنها از برخی شواهد می‌توان این نکته را استنباط کرد که وی در آرا و افکار خود از جریان‌های غالی‌گرایانه عراق خاصه حرکت ابوالخطاب محمد بن ابی زینب متأثر بوده است. شخصیتی که تقریباً در تمام متون نصیری عبارتهای ستایش‌آمیز درباره او نقل شده است. در منابع نصیری آثاری به عنوان تألیفات محمد بن نصیر یاد شده که تنها نقل قول‌هایی از آن در منابع متأخر نصیری باقی مانده است. از جمله این آثار که نقل قول‌هایی از آنها در منابع بعدی نصیری باقی مانده است می‌توان به مسائل یحیی بن معین



السامری، کتاب الاکوار و الادوار النورانیة و اقرب الاسانید اشاره کرد.



دانشگاه عبری اورشلیم بر فراز کوه اسکوپوس

الغلاب اسلامی و مسأله فلسطین

همان گونه که از نام کتاب الاکوار و الادوار النورانیة می توان دریافت، تبیین مسأله تناسخ

یکی از نکات مورد اهتمام محمد بن نصیر همانند دیگر غلات بوده، امری که به نحو جدی مورد اعتقاد نصیری به قرار گرفته است. درباره تاریخ وفات محمد بن نصیر اختلاف نظر وجود دارد. هاشم عثمان، سال ۲۵۹ / ۸۷۲ را به عنوان سال درگذشت محمد بن نصیر ذکر کرده است. محمد امین غالب طویل که می‌توان او را تاریخ‌نگار رسمی نصیری دانست، گفته است که محمد بن نصیر بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (متوفی ۲۶۰ق) در شهر سامرا اقامت داشته و رهبری جامعه نصیری را برعهده داشته که دلیلی برای این گفته در منابع قابل دسترس مشاهده نشد (محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۳). هر چند گفته وی را می‌توان بازتابی از جایگاه والای محمد بن نصیر در جامعه نصیری دانست.



حییم وایزمن و ژنرال آلبنی هنگام احداث سنگ بنای دانشگاه عبری اورشلیم در سال ۱۹۱۸

بعد از محمد بن نصیر، فردی به نام محمد بن جندب، رهبری فرقه را برعهده گرفت (تاریخ العلویین، ص ۲۰۳). گزارش سعد بن عبدالله اشعری در کتاب المقالات و الفرق که کهن‌ترین

اشاره عالمی شیعی به نصیریان است، اشاره‌ای به این مطلب ندارد. در هر حال درباره این جندب مطلب چندانی دانسته نیست. هاینس هالم درباره تداوم نصیرییه بعد از محمد بن جندب در مدخل نصیرییه (دائرة المعارف اسلام) نوشته است:

شاگرد محمد بن جندب، ابو محمد عبدالله جنبلانی مشهور به جنان (متوفی ۲۷۸ق/ ۹۰۰م) ظاهراً فردی ایرانی و مهاجر از ناحیه فارس بوده است (جنبلاء منطقه‌ای بین کوفه و واسط است). احتمالاً وی برخی عقاید ایرانی، چون گرامی داشتن نوروز و مهرگان را وارد آموزه‌های نصیرییه کرده است. نصیرییه این ایام را به عنوان نشانی از الوهیت علی علیه السلام در خورشید گرامی می‌دارند. جنبلانی کتابی به نام الاکوار و الأدوار النورانیة داشته که نقل قول‌هایی از آن در کتاب مجموع الاعیاد طبرانی باقی مانده است. پس از وی، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۴۶ق/ ۹۵۷م) رهبری نصیرییه، خاصه در محله کرخ بغداد را بر عهده گرفت. وی شاعر بوده و دیوان اشعارش نیز موجود است. کتاب مهم خصیبی، الهدایة الکبری است که به امیر حلب، سیف الدوله حمدانی تقدیم کرده است. خصیبی در ۳۴۶ق/ ۹۵۷م یا ۳۵۸ق/ ۹۶۹م در حلب درگذشت. وی کتاب‌های فراوانی تألیف کرده که تنها برخی از آنها باقی مانده است. قبر خصیبی در شمال حلب، به نام شیخ یابراق هنوز مورد تکریم نصیریان است. جانشین وی، شخصی به نام ابوالحسین محمد بن علی جلی حلبی (احتمالاً متوفی بعد از ۳۸۴ق/ ۹۹۴م) بوده است. در زمان وی، امپراتور روم نیسفورس فوکاس در سال ۳۵۸ق/ ۹۶۹م کیلیکیه و انطاکیه را از دست مسلمانان خارج کرد و بخشی از سوریه توسط سردار وی جان تزمیس در ۳۶۳ق/ ۹۵۷م فتح شد و ابوالحسین جلی مدتی را در اسارت رومیان گذراند. جانشین وی، ابوسرور میمون بن قاسم طبرانی در ۴۲۳ق/ ۱۰۳۲م حلب را ترک کرد و در لاذقیه سکنی گزید و به تبلیغ آیین نصیرییه پرداخت و برخی از روستاییان را به آیین نصیری درآورد. آثار مکتوب طبرانی، جایگاه مهمی در ادبیات نصیرییه دارد. وی در ۴۲۶ق/ ۱۰۳۴ - ۱۰۳۵م در لاذقیه درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. قبر وی که تا به حال موجود است، مورد تکریم نصیریان می‌باشد و داخل مسجدی به نام شعرانی

است.

در منابع نصیریه گفته شده که ابومحمد عبدالله بن محمد جنان جنبلانی سفری به مصر داشته و در آنجا با حسین بن حمدان خصیبی آشنا شد و او را به مذهب نصیریه در آورد. خصیبی پس از گرویدن به جنبلانی همراه وی به جنبلاء رفت و پس از وی رهبری نصیریه را برعهده گرفت. بعد از درگذشت جنبلانی، خصیبی به بغداد رفت. طویل در گزارش خود از سفر خصیبی به خراسان و دیلم سخن

مطالعات شیعه‌شناسی در مراکز تحقیقی فلسطین اشغالی در سه دهه اخیر با توجه به شدت یافتن درگیری با شیعیان لبنان و نقش جدی ایران در تحولات سیاسی منطقه، با محوریت آسیب‌شناسی شیعه آغاز شده است.

گفته و اشاره نموده که خصیبی بعد از این سفرهای خود در حلب اقامت گزید. در بغداد، علی بن عیسی جسری عراقی قطانی (زنده در ۳۴۰ ق / ۹۵۱ م)، به عنوان جانشین خصیبی، ارشاد پیروان نصیریه را برعهده گرفت. ابوعبدالله حسین بن هارون صائغ در رساله‌ای از حضور خود در نزد جسری در رمضان سال ۳۴۰ سخن گفته و صورت مکتوب پرسش‌های خود از جسری و پاسخ‌های جسری را به خود مکتوب کرده است.

گزارش و تحقیقات اولیه درباره جریان نصیریه، بیشتر به شباهت‌های میان نصیریان و مسیحیان معطوف بود و از سوی دیگر در دسترس نبودن آثار مکتوب نصیریان کار تحقیق را با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو می‌کرد. در پی فعالیت‌های مبشران مسیحی، یکی از نصیریان به نام سلیمان اذنی (متوفی ۱۲۸۳) به مسیحیت گروید و کتابی به نام *الباکورة السلیمانیة فی*

کشف الدیانة النصیریة (بیروت ۱۸۶۳) نگاشت که واکنش تندی در میان نصیریان برانگیخت. بعد از قتل اذنی به دست نصیریان، برای کم اهمیت جلوه دادن کتاب او، محمد امین غالب طویل (متوفی ۱۳۵۱) کتابی در تاریخ و مذهب نصیری به نام تاریخ العلویین (لاذقیه ۱۹۲۴) به رشته تحریر درآورد که در آن گزارشی بر اساس سنت شفاهی جامعه نصیری به از چگونگی و تکوین مذهب نصیری ارائه داده که البته بعدها انتقادات هر چند ملایمی نیز از کتاب طویل بیان شده است که در چاپ‌های اخیر کتاب درج شده است.

با در اختیار قرار گرفتن نسخه‌هایی از نصیریان توسط خاورشناسان، تلاش برای تحقیق درباره نصیری جان تازه‌ای گرفت و در میان محققان، چندی که به تحقیق درباره نصیری پرداخته‌اند، ردولف اشتروتمان، خاورشناس آلمانی، با انتشار برخی از متون نصیری تحول جدیدی در مطالعات نصیری ایجاد نمود. بعدها هاینس هالم که به بررسی جریان‌های باطنی در اسلام، خاصه تشیع، علاقه فراوانی داشت، در کتابی با عنوان باطنی‌گری در اسلام (که متن عربی ترجمه آن با عنوان الغنوصیه فی الاسلام منتشر شده است) به بررسی گزارش‌های متون شیعی درباره جریان‌های غلات از جمله نصیری پرداخت. در ادامه همین مطالعات متی موسی نیز به گردآوری و ارائه گزارش‌های ملل و نحل‌نویسان و منابع دیگر درباره فرقه‌های غلات در کتاب غلات شیعه پرداخت. ضعف جدی دو تحقیق اخیر، عدم دسترسی به متون منتشر نشده و باقی مانده از غلات بود که تحقیق آنها را با نقص جدی روبه‌رو کرده بود. اما پرسشی که اینک می‌توان مطرح کرد این است که چرا موضوعی این چنین مورد توجه محققان فلسطین اشغالی قرار گرفته است؟ پاسخ این سؤال به وضعیت خاندان حاکم در سوریه باز می‌گردد که برآمده از جامعه نصیری که در سده‌های اخیر به علویان از آنها یاد می‌شود، مربوط است. در حقیقت تلاش محققان فلسطین اشغالی تنها تحقیق در موضوعی صرفاً تاریخی نبوده و بیشتر برای تضعیف جایگاه سوریه، از طریق تأکید بر تعلق آنها به سنتی غیر رسمی در اسلام است. موضوعی که حتی در عنوان برخی از مقالات محققان مراکز تحقیقاتی فلسطین

اشغالی خودنمایی می‌کند (به عنوان مثال مقاله قیس فرو را می‌توان یاد کرد که عنوان آن چنین است: علویان در سوریه معاصر: از نصیری به اسلام از طریق تغییر نام به علویان که در مجله *Der Islam* منتشر شده است).



سواى چند نسخه‌ای که البته اهمیت فراوانی دارد، بیشتر متون نصیری در کتابخانه ملی پاریس موجود است که بررسی و مطالعه آنها موضوع پژوهش و تحقیق آریه کوفسکی و مایر میخائیل براشر در کتابی با عنوان پژوهشی در باب مذهب نصیری: جستاری در کلام و آیین‌ها قرار گرفته که پیش‌تر به صورت مقالاتی در مجلات اسلام شناسی منتشر شده است.

مقاله نخست به بررسی مفهوم توحید در میان نصیریان پرداخته و جایگاه علی علیه السلام را بر اساس رساله‌ای مندرج در مجموعه از رسائل نصیری به شماره ۱۴۵۰ که مشتمل بر رساله‌ها و متون مختلف نصیری است، مورد بحث قرار گرفته است. عنوان کامل رساله *مناظرات الشیخ النشابی تتضمن اخص عقائدهم بالتوحید* است و شرح و دفاعی از عقاید نصیری در باب توحید و عقیده خاص نصیریان در باب جایگاه علی علیه السلام است.



تلاش محققان فلسطین اشغالی تنها تحقیق در موضوعی صرفاً تاریخی نبوده و بیشتر برای تضعیف جایگاه سوریه، از طریق تأکید بر تعلق آنها به سنتی غیر رسمی در اسلام است.



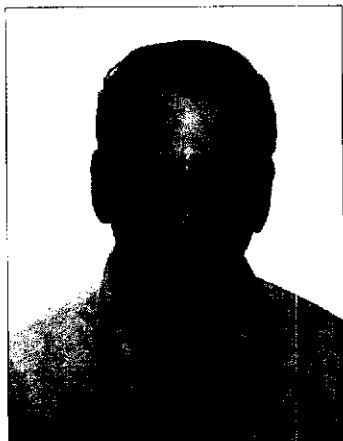
مقاله دوم، کلام کتاب الاسوس: یک متن کهن نصیری (۴۳ - ۷۴)، بررسی است درباره کتاب الاسوس که در یک نسخه خطی منحصر به فرد در کتابخانه ملی پاریس (نسخه‌های عربی) به شماره ۱۴۴۹ در برگ‌های ۱ الف - ۷۹ الف باقی مانده است. راوی محوری کتاب همانند دیگر آثار نصیری، مفضل بن عمر جعفری است.



مسئله هبوط و صعود دوباره به آسمان در سنت فکری نصیری، موضوع سومین مقاله است. فصل چهارم که به همراه تصحیح رساله‌ای نصیری از ابو محمد علی بن حسین جبری از شاگردان حسین بن حمدان خصیبی است، بررسی درباره مفهوم اسم و معنی در سنت نصیری است. این رساله که به گزارش ابو عبدالله حسین بن هارون صائغ باقی مانده، گزارش پرسش و پاسخی است که صائغ در رمضان سال ۴۴۰ از جبری درباره معنی و اسم بیان کرده که از مفاهیم کلیدی در سنت نصیری است که بر اساس آن دیدگاه نصیری در باب الوهیت علی علیه السلام تبیین شده است. اهمیت داشتن مفهوم اسم و معنی در تفکر نصیری، موضوع رساله‌ای دیگر نیز بوده است. صائغ که در بغداد و در حلقه‌های نصیری آنجا رفت و آمد داشته، از حضور خود در مجلس خصیبی خبر داده که در آن مجلس اثر مهم و کلیدی خصیبی یعنی کتاب الرساله (الرأس باشیه/ راست باشیه) که در آن خصیبی به بیان و اثبات الوهیت علی علیه السلام پرداخته، خوانده می‌شده است. صائغ فرصت را مغتنم شمرده و از خصیبی درباره ارتباط میان اسم و معنی که در سراسر کتاب الرساله مورد بحث قرار گرفته، پرسش می‌کند. برآشیر ضمن تحقیق متن کوتاه این پرسش و پاسخ نکاتی درباره اهمیت آن بیان کرده‌اند، هر چند توجهی به اینکه الرساله عنوان نوشته‌ای از حسین بن حمدان خصیبی است، مورد توجه آنها قرار نگرفته است (عالم و کتابشناس قهار امامی ابوالعباس نجاشی در کتاب فهرست اسماء

مصنفی الشیعه به طریق و جاده با کتاب الرساله آشنایی داشته و در ضمن شرح حال حسین بن حمدان خصیبی از آن نام برده و آن را اثری با مضامین نادرست و غلوگونه معرفی کرده است).

جشن‌ها و اعیاد نصیری که بیشترین اطلاعات ما درباره آن بر اساس کتاب مجموع الاعیاد ابوسرور میمون بن قاسم طبرانی (متوفی ۴۲۶) است، موضوع مقاله بعدی است که در آن برآشیر و کوفسکی به



آریه کوفسکی

تفصیل به بررسی جشن‌ها و آیین‌های نصیری بر اساس این متن کهن نصیریّه پرداخته‌اند. بحث از رساله الحکمه که متنی دروژی و حاوی انتقاداتی از نصیریّه است، موضوع بخش هفتم کتاب است. گزارش و ترجمه کتاب تعلیم دینانه النصیریّه، موضوع آخرین بخش کتاب است که متن عربی نیز به عنوان آخرین بخش کتاب منتشر شده که متن آن پیش‌تر نیز منتشر شده است.^۱

♦ قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت اولیه امامیه

Meir Mikhael Bar – Asher, *Scripture and Exegesis in Early Imami Shiism* (Brill, Leiden, Boston and Köln, ۱۹۹۹).

عمده اطلاعات موجود درباره تفاسیر امامیه در سنت قرآن‌پژوهی غرب محدود به مباحثی است که گلدتسیهر^۲ در کتاب معروف خود گرایش‌های تفسیری (لیدن ۱۹۲۱) ارائه کرده است. بعدها محققانی چون الیاش و کلبرگ در برخی از مباحثی که گلدتسیهر در باب دیدگاه شیعیان درباره قرآن مطرح کرده بود، اصلاحاتی ارائه کرده بودند اما تا به حال بحث از شکل‌گیری و تکوین تفسیرنگاری در میان امامیه، موضوع پایان‌نامه و بحثی نبوده است. برای پر کردن این خلأ، مایر میخائیل براشر (بن عاشور) از شاگردان کلبرگ و یهودیان مراکشی الاصل که در یکی از روستاهای مراکش به نام الرشیدیّه به دنیا آمده (۱۹۵۵)، پایان‌نامه خود را در این موضوع برگزید که در سال ۱۹۹۱ از پایان‌نامه خود با عنوان «قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت

۱. برای بحثی درباره نصیریّه و منابع فکری آنها همچنین ر.ک: منصف بن عبدالجلیل، *الفرقه الهاشمیه فی الاسلام: بحث فی تګون السنیّه الاسلامیه و نشأه الفرقه الهاشمیه و سیادتھا و استمرارھا* (بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۵) بخش‌های مربوط به نصیریّه.

۲. خاورشناس مجاری که عموماً نام او را بر اساس ضبط عربی، گلدزیهر می‌نویسند.

اولیه امامیه» دفاع نموده است. در سال ۱۹۹۹، انتشارات بریل، ترجمه انگلیسی پایان‌نامه برایش را که در اصل به زبان عبری نگاشته بود، منتشر کرده است.

در میان شاخه‌های مختلف علوم که محدثان امامی عراق در سه قرن نخست هجری به رشته تحریر درآورده‌اند، دانش تفسیر و کتاب‌هایی که به گونه‌ای به بحث از مباحث قرآنی پرداخته باشد، در فهرست‌هایی که از آثار تألیف شده آن دوران باقی مانده، به چشم می‌خورد. از آنجا که متن این آثار به نحو مستقل باقی نمانده و تنها دانسته‌های ما درباره این آثار محدود به نام آنها در فهرس و روایت‌هایی پراکنده از آنها در متون بعدی امامیه می‌باشد، باید محقق برای شناخت روند شکل‌گیری و تکوین دانش تفسیر در میان امامیه، نخست به گردآوری معلومات پراکنده در فهرس و سپس گردآوری روایات صبغه تفسیری از کتاب‌های تفاسیر مأثور متقدم امامیه و کتب حدیثی اقدام کند و بعد به تحلیل و بررسی روایات بپردازد. البته چنین روشی مبتنی بر این فرض است که عالمان امامی قرن سوم و چهارم متونی از نگاشته‌های عالمان قرن اول و دوم را در اختیار داشته‌اند که مبنایی برای تألیف آثار قرن سوم به بعد بوده است (نگرش فهرستی). همچنین همگام با تکوین مباحث جدی علوم قرآنی چون اسباب النزول، مفهوم نسخ و اشکال مختلف آن، که ارتباط وثیقی با مباحث دانش اصول فقه داشته، مفهوم محکم و متشابه که پیوندی ناگسستنی با مواضع کلامی داشته و مباحث دیگر، محقق باید در یک سیر تاریخی به تبیین دیدگاه‌های مفسران امامی در خصوص این مسائل بپردازد. با چنین تأملاتی می‌باید انتظار داشت که کتاب قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت اولیه امامیه گام‌هایی در این خصوص برداشته باشد و مؤلف با ارائه شیوه‌هایی چگونگی تکوین و تحول تفسیرنگاری امامیه را در سه قرن نخستین هجری به بحث نهاده باشد.

مطالعات قرآنی در غرب که به نحو جدی با انتشار کتاب تاریخ قرآن تئودور نولدکه در اواخر قرن نوزدهم آغاز شده است، تاریخ پرفراز و نشیبی را طی کرده است که بیشتر به دلیل

تحول در شیوه‌های پژوهشی در سالیان اخیر به نوعی با بحران روبه‌رو شده است. اما آنچه به وضوح می‌توان در داوری کلی نسبت به مطالعات قرآنی در غرب بیان کرد، ناکامی روش شناختی در بررسی مباحث قرآنی و تلاش برای زدودن هویت تاریخی اسلام است که البته بخشی از آن ریشه در تحولات نظام‌های معرفتی دنیای غرب دارد. در این میان مطالعات قرآنی درباره تشیع حجم اندکی را به خود اختصاص داده که البته بیشتر به دلیل مطرح نبودن جدی تشیع در محافل علمی غرب و عدم تعامل جدی محققان شیعی عرب و ایرانی با محافل غربی بوده است. در سالیان اخیر و عموماً به دلیل بروز انقلاب اسلامی در ایران، در کنار توجه به مسائل سیاسی ایران، محافل آکادمیک غربی تلاش رو به رشدی را به مباحث شیعه‌شناسی نشان داده‌اند و البته در این میان سهم محققان فلسطین اشغالی که دلایل موجه‌تری برای توجه به مسائل ایران و تشیع دارند، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. در همین راستا، مایر میخائیل براشر، شکل‌گیری و تکوین تفاسیر امامیه را به عنوان موضوع پایان‌نامه دکتری خود برگزیده که اکنون تحریر انگلیسی آن در دست است. براشر در اشاره به تفاوت‌های میان تحریر اصلی پایان‌نامه خود با متن منتشر شده اشاره کرده که فصل نخست پایان‌نامه او که عنوان «اندر باب دیدگاه امامیه به قرآن» نام داشته، در متن انگلیسی حذف شده و به جای آن مقدمه‌ای در معرفی تشیع و شکل‌گیری تاریخی آن افزوده شده است کما اینکه تغییرات فراوان دیگری نیز در متن اعمال شده است.

براشر بحث خود را به نحو معمول با گزارش تاریخی از شکل‌گیری و تکوین تشیع آغاز کرده است. براشر (ص ۱) هم‌عقیده با عموم خاورشناسان که مبدای سیاسی برای تشیع در نظر می‌گیرند، ظهور تشیع را حاصل تحولات بعد از وفات و درگذشت پیامبر یاد کرده اما اشاره‌ای نیز به دیدگاه دیگر که تشیع را جریانی دینی و سیاسی که ریشه‌های آن از همان

زمان حیات پیامبر آغاز شده، نیز دارد و کتاب تشیع در مسیر تاریخ سید محمدحسین جعفری را به عنوان اثری کلاسیک در تبیین این نوع رهیافت به تاریخ تشیع معرفی کرده و به اختصار (ص ۱ - ۱۶) به ارائه گزارشی تاریخی از تکوین و شکل‌گیری امامیه پرداخته است. بعد از این بحث، برآشرا اشاره‌ای کوتاه (ص ۱۶ - ۱۸) با عنوان مفسران امامی قرآن آورده و بی‌هیچ مقدمه‌ای در آغاز بحث خود بیان داشته که امامیه وثاقت متن عثمانی مورد تردید و بحث قرار داده‌اند و در وثاقت متن عثمانی تردید روا داشته‌اند و از تمایلات سیاسی خلفای سه‌گانه در تدوین متن سخن گفته است. برآشرا به پیروی از کلب‌برگ معتقد است که امامیه پیش از دوران آل بویه و امامیه دوران آل بویه به بعد، تفاوت ماهوی با یکدیگر دارند و بر همین اساس بیان داشته که عالمان امامی در سه قرن نخست و پیش از ظهور آل بویه انتقادات تنیدی نسبت به وثاقت قرآن بیان کرده‌اند و تدوین‌کنندگان متن قرآن را به تحریف، حذف و افزودن آیاتی به قرآن متهم کرده‌اند اما بعدها در دوره آل بویه به تعدیل در این دیدگاه پرداخته و ضمن بیان اینکه متن موجود ناتمام است، عالمانی چون شیخ مفید و سید مرتضی بیان کرده‌اند که در متن حاضر تحریفی رخ نداده است (ص ۱۶ - ۱۷) (در حقیقت ساده‌ترین مغالطه‌ای که در اینجا رخ داده، تصویرگری یکی از جریان‌های حاشیه‌ای به عنوان جریان اصلی و حاکم در تاریخ تشیع است. به این مطلب توجه نشده است که ادیان تاریخ قرائت‌های مختلفی هستند که برخی از آنها به صورت حاشیه‌ای در کنار سنت اصلی باقی می‌مانند).^۱

۱. برآشرا همین بحث را در جایی دیگر از کتاب خود (ص ۹۰ - ۹۱) آورده است. همچنین برآشرا متوجه این مطلب نشده است که برخی از احادیثی که او به معنی تحریف قرآن به عنوان باور شیعه به آنها اشاره کرده، به معنی ارائه تفسیری نادرست از قرآن است و به هیچ رو به معنی تحریفی نیست که برآشرا سعی در اثبات آن به عنوان باور عام شیعه در پیش از عصر آل بویه دارد. همچنین برآشرا در بحث از قرائت‌های مختلف (ص ۱۰۱ - ۱۰۴) بدون توجه به ماهیت تاریخی این روایات که در حقیقت منعکس‌کننده تلاش‌های غلات و یا واکنش برخی از محدثان امامی در مقام محاجه با اهل سنت در باب اهمیت مسأله امامت و عدم ذکر صریح آن در قرآن است، قرائات را به عنوان مسأله‌ای که به دلیل تحریف قرآن مورد پذیرش امامیه بوده، مورد بحث قرار داده است.



این فرضیه برآش که مبتنی بر نظریه و فرضیه اتان کلبرگ است، پیش‌تر از سوی کلبرگ در مقاله‌ای با عنوان نکاتی در خصوص موضع امامیه درباره قرآن نیز بیان شده است. مشکل اصلی فرضیه کلبرگ عدم تلائم آن با تکوین تاریخی تحولات رخ داده در سه قرن اول هجری است که کلبرگ بی‌توجه به آن و متأثر از روش‌شناسی اثبات‌انگارانه خاورشناسان پیش از خود به بررسی پرداخته و صرف نظر از مسائل و بحث‌های مختلفی که در جامعه اسلامی در باب مسائل کلامی امامت و بحث‌هایی که درباره مشروعیت خلفای راشدین مطرح بوده و مناظرات

در سالیان اخیر و عموماً به دلیل بروز انقلاب اسلامی در ایران، در کنار توجه به مسائل سیاسی ایران، محافل آکادمیک غربی تلاش رو به رشدی را به مباحث شیعه‌شناسی نشان داده‌اند و البته در این میان سهم محققان فلسطین اشغالی که دلایل موجهه‌تری برای توجه به مسائل ایران و تشیع دارند، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند.

کلامی میان متکلمان امامی و عامه بر سر امامت مطرح بوده است و یا مسائل کلیدی دیگری چون مفهوم نسخ و شکل‌گیری و تکوین قرائت‌های مختلف که به عنوان ابزارهایی جهت اثبات و یا رد عقاید نحوی، کلامی از آنها استفاده می‌شده است، به بحث از مسأله تحریف پرداخته است (برای تحلیل ماهیت مسأله تحریف قرآن و چگونگی پیدایش آن ر.ک: سید حسین مدرسی طباطبایی، «بررسی ستنیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن»، هفت آسمان، س ۲، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۰).

گزارش از ساختار تحقیق برآش (ص ۱۸ - ۲۱) که بیان فشرده‌ای از کتاب و فصول مختلف آن می‌باشد، بحث بعدی برآش است. نقد و بررسی منابع تحقیق (ص ۲۱ - ۲۴) آخرین موضوع



مورد اشاره برآشدر در این بخش از کتاب است. مهم‌ترین منابع برآشدر برای بحث از موضوع خود، تفاسیر امامی باقی مانده از دوران پیش از ظهور آل بویه است که مراد برآشدر از این دسته متون تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷)، تفسیر ابونصر عیاشی و تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی است. برآشدر همچنین اشاره‌ای به دیگر منابع تحقیق خود کرده است. به عنوان مثال او از کتاب‌هایی دیگر که حاوی مواد تفسیری هستند و غالباً آثار حدیثی امامیه را تشکیل می‌دهند نام برده است. اشکال اصلی که در بهره‌گیری از این متون به برآشدر وارد است، بی‌توجهی او به میزان وثاقت برخی از این متون است. به عنوان مثال او بی‌توجه به ماهیت جدلی کتاب سلیم بن قیس که باید آن را در سنت مجادله‌نویسی امامیه با عامه مورد تحلیل و بررسی قرار داد (یعنی که مطالب و محتویات آن اساساً استدلال‌هایی از اهل سنت بر له آنها می‌باشد که در سنت مجادله‌ای از آن به الزام الخصم بما الزم علیه نفسه یاد می‌شود) و به عنوان یکی از منابع غیر تفسیری مورد استفاده در تحقیق خود یاد کرده است. برآشدر توجه چندانی به اهمیت آثار متعدد شیخ صدوق که اهمیت و اعتبار کاملی در سنت امامیه داشته‌اند، نکرده و در تحقیق خود استفاده چندانی نیز از آنها ننموده است و برعکس از آثاری چون *بصائر الدرجات* که مطالب مورد نظر برآشدر را در بر داشته، به عنوان یکی از منابعی که فراوان به آن ارجاع داده شده، مورد استفاده قرار گرفته است (کتاب *بصائر الدرجات* به صورت موجود در حقیقت از این جنبه که بخش اعظمی از روایات غلات امامیه کوفه را در بر دارد، اهمیت فراوانی دارد، اما باید توجه داشت که محتوای کتاب، بخشی از سنت فکری امامیه را در بر دارد که سنت در حاشیه بوده است یا دست کم اثبات جریان اصلی بودن آن نیازمند به دلیل است. اعتبار و سندیت کتاب *بصائر الدرجات* نیازمند به تحقیق جداگانه است به عنوان مثال باید این مطلب مورد تحقیق قرار گیرد که شیخ صدوق و دیگر عالمان امامی بعد از او تا چه میزان به نقل از روایات *بصائر پرداخته* و در آثار خود از آن بهره برده‌اند. ر.ک: برای اهمیت کتاب *بصائر الدرجات* در بازتاب دادن سنت غلات امامی کوفه در قرن دوم ر.ک: سید حسین مدرسی طباطبایی، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه سید علی قرائی و رسول

جعفریان (قم ۱۳۸۳)، دفتر اول، ص ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۷).

فصل نخست «متون تفسیری: مفسران و کتاب‌های آنها» (ص ۲۷ - ۷۰) فصل بلندی است که در آن برآشور به بررسی و گزارش متن‌های تفسیری باقی مانده از دوران پیش از عصر آل بویه از سنت تفسیری امامیه پرداخته است. شیوه کلی برآشور در این بخش از کتاب خود این است که نخست به معرفی و بیان شرح حال مفسران پرداخته و بعد از آن نسخه‌های خطی و چاپی هر یک از تفاسیر را برشمرده است. اشکال جدی برآشور در این فصل این است که وی تنها به مفسرانی پرداخته که کتاب آنها موجود است در حالی که مفسران دیگر امامی که آثارشان مبنایی برای تألیف این مفسران بوده است، مورد بحث قرار نگرفته‌اند که توجه به گرایش‌های فکری و حتی محل سکونت آنها می‌تواند در تحلیل دیدگاه‌های تفسیری آنها به کار آید (برای برخی از این مفسران ر.ک: سید حسین مدرسی، همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۶، ۱۵۲ - ۱۵۶، ۱۶۴ - ۱۶۶، ۲۰۹، ۲۲۴ - ۲۳۶، ۲۳۸ - ۲۳۹، ۳۰۷ - ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۵۹ - ۳۶۰، ۳۶۶ - ۳۶۷، ۴۰۱ - ۴۰۲، ۴۴۴، ۴۵۹).

فرات بن فرات بن ابراهیم کوفی که محدثی زیدی است و در همین گام نخست طرح او در این کتاب بی‌ربط جلوه می‌کند، نخستین مفسر امامی مورد بحث برآشور است (ص ۲۹ - ۳۲). علی بن ابراهیم قمی (ص ۳۳ - ۵۶) و تفسیر منسوب به او، دیگر مفسر امامی است که به تفصیل بیشتری مورد توجه برآشور قرار گرفته است. هر چند برآشور بحثی درباره منسوب بودن تفسیر به او ندارد. مطلب مورد توجه برآشور در بحث از تفسیر علی بن ابراهیم قمی حذف برخی مطالب در متن چاپ شده کتاب است که ظاهراً همین مطلب باعث شده است که به امید یافتن مطالبی مشابه، بررسی نسخه‌های خطی تمام تفاسیر امامیه مورد بحث در تحقیق حاضر خود را مورد توجه قرار دهد (ص ۳۹ - ۴۵). دیگر ویژگی خاص تفسیر علی بن ابراهیم قمی، نقل بخشی از تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر نه‌دی در ضمن آن است که نقش مهمی در سنت زیدیه (شاخه جارودیه) داشته و شرح احوال و آرای او به تفصیل مورد بحث برآشور قرار

گرفته است (ص ۴۶ - ۵۶). ابن‌نضر محمد بن مسعود عیاشی و محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی که بحث از آثار تفسیری آنها مورد توجه برآش قرار گرفته است.

«مکتب تفسیری امامیه پیش از دوران آل بویه» عنوان فصل سوم کتاب است (ص ۷۱ - ۸۶) که برآش به چهار ویژگی اصلی تفاسیر امامیه در این دوره یعنی تفسیر بمأثور، تفاسیر ناتمام بر قرآن، توجه کم به مباحث کلامی و گرایش تند نسبت به عامه یاد کرده (ص ۷۳) و به ذکر شواهدی برای هر کدام از این ویژگی‌ها پرداخته است. ویژگی نخست مورد اشاره برآش، یعنی مأثور بودن تفاسیر امامیه در این دوره، امری طبیعی است و اساساً تفاسیر غیر مأثور حتی در میان اهل سنت در قرن چهارم به رشته تحریر درآمده است و این ویژگی عام تفاسیر در سه قرن نخست هجری است. ناتمام بودن تفاسیر امامی در این دوران نیز با توجه به ذهنیت عالمان امامی که توجه اصلی خود را به بحث امامت معطوف کرده بودند و حتی نگاشته‌های تفسیری آنها بیشتر برای تأکید بر مسأله امامت بوده است و اساساً گونه‌ای ادبی در قرون دوم و سوم و حتی دوران‌های بعدی می‌توان دید که به گردآوری آیات نازل شده در حق اهل بیت توجه جدی نشان داده و آثاری با عنوان ما نزل من القرآن فی اهل البیت توسط عالمان امامی تألیف شده است.

فصل سوم (ص ۸۷ - ۱۲۴)، شیوه‌های تفسیری به بحث از شیوه‌ها و روش‌های مختلف تفسیری به کار رفته در تفاسیر ذکر شده در فصل دوم را مورد بحث قرار داده است. نهاد امامت و عقاید وابسته (ص ۱۲۵ - ۲۰۳) به بررسی مسائل مربوط به امامت بر اساس سنت تفسیری اختصاص یافته است و برآش در دو فصل کتاب پایانی کتاب نخست موضوع دیدگاه تشیع نسبت به امویان و عباسیان (ص ۲۰۴ - ۲۲۳) و سرانجام دو حدیث نامتعارف در تفاسیر کهن امامیه (ص ۲۲۴ - ۲۴۳) مورد بررسی قرار گرفته است. تنها پیوست کتاب (ص ۲۴۴ - ۲۴۷) مشتمل است بر موارد نقل شده از تفسیر ابوالجارود در ضمن تفسیر علی بن ابراهیم قمی با ارجاع به صفحات و آیات مورد بحث. کتابشناسی (ص ۲۴۸ - ۲۶۰)، فهرست اختصارات (ص ۲۶۱ - ۲۶۳) و نمایه اسامی و موضوعات (ص ۲۶۴ - ۲۷۱) و نمایه آیات قرآنی (ص ۲۷۲ -

(۲۷۴) آخرین بخش‌های کتاب را تشکیل می‌دهند.^۱



۱. بخشی از کتاب برآش، به عنوان موضوع پایان‌نامه آقای علی حسن‌نیا در دانشکده علوم حدیث با عنوان ترجمه و نقد کتاب قرآن کریم و تفاسیر متقدم شیعه امامیه از مایر برآش (مقدمه و فصل‌های اول تا سوم) (بهار ۱۳۸۶) به فارسی ترجمه شده است. نکات قابل نقد فراوانی بر کتاب برآش قابل بیان است که باید در فرصتی جداگانه به آن پرداخت. برآش همانند عموم خاورشناسان از تأثیرگذاری معتزله بر کلام امامیه و زیدیه سخن گفته است (ص ۱۱). مادلونگ در مقاله‌ای که اخیر منتشر کرده است، مسأله تأثیرگذاری معتزله در تکوین کلام زیدیه را مورد بحث قرار داده و به درستی نشان داده است که این تأثیرگذاری‌ها در حد مراودات علمی متداول بوده و زیدیه نظام کلامی خود را داشته که البته به نحو طبیعی در روند تکوین خود، از سلف خود تفاوت یافته است. متکلمان معتزلی مورد اشاره برآش که به تشیع گرویده‌اند، تأثیر در تکوین کلام امامیه دست کم بر اساس منابع موجود نداشته‌اند (ص ۸۱، ۱۲).



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی